

دیروز بیان کردیم اساس ثانی وحدت عالم انسانیست سوّم دین و علم توأم است اگر مسئله‌ئی از مسائل دین بحقیقت مطابق عقل و علم نباشد آن وهم است زیرا ضدّ علم جهل است اگر دین ضدّ علم باشد جهل است اگر مسئله‌ئی از طور عقل کلی الهی خارج چگونه انسان قناعت کند آن را اعتقاد عامیانه باید گفت اساسی که جمیع انبیا گذاشته‌اند حقیقت است و آن یکی است و همه مطابق علم است مثلاً وحدانیّت الهی است این مطابق عقل است یا نه روحانیّت انسانی است این مطابق عقل است یا نه نیّت صادق است صدق و امانت و وفاست مطابق عقل است یا نه ثبوت و استقامت است اخلاق حمیده عالم انسانی است مطابق عقل است یا نه

جمیع احکام شریعت الهی مطابق عقل است زیرا دین الله منقسم بدو قسم است یک قسم تعلّق بروحانیات دارد و آن اصل است قسم دیگر تعلّق بجسمانیات یعنی معاملات دارد

آن قسمی که تعلّق بروحانیات و الهیات دارد تغییر و تبدیل نیافته جمیع انبیا بآن مبعوث شده‌اند و تأسیس فضائل عالم انسانی نموده‌اند یعنی پرتوی از شمس حقیقت بر عالم اخلاق زد روشن کرد و فیضی از رشحات ابر عنایت رسید و کشتزار حقیقت سبز و خرم شد این اساس جمیع انبیاست و تعلّق بعالم اخلاق و عرفان دارد و یکی است و حقیقت است زیرا حقیقت تعدّد قبول نمیکند

اما قسم دیگر از دین الهی که تعلّق باجسام و احکام دارد باقتضای زمان و مکان تغییر و تبدیل پذیرد مثلاً در زمان موسی در تورات باقتضای آن زمان ده حکم قتل بود اما در زمان مسیح زمان اقتضا نمیکرد این بود که تغییر کرد

مثلاً در تورات قصاص چشم بچشم بود و اینکه اگر کسی دندان کسی را بشکند دندانش را بشکنند

اگر کسی دزدی کند دستش ببرند آیا حالا می‌شود چنین کاری کرد یا آنکه می‌شود کسی سبت بشکند او را بکشند یا کسی سب پدرش کند او را قتل نمایند حالا ممکن نیست ممتنع است زیرا زمان اقتضا ندارد پس واضح شد شریعت الله دو قسم است یک قسم روحانیست که تعلّق بعالم اخلاق و عرفان و فضائل عالم انسانی دارد هیچ تغییر و تبدیل پیدا نمیکند همیشه یکی است قسم دیگر که تعلّق باعمال و احکام دارد باقتضای زمان تغییر پیدا میکند اما اصل دین الله اخلاق است اشراق عرفان است فضائل انسانی است و هر ملّتی که اخلاقش تحسین شود ترقّی میکند تهذیب اخلاق مطابق عقل است و هیچ اختلافی در آن نیست پس اگر چنانچه دینی مخالف عقل باشد اوهم است و این نیز یک مسئله‌ئی از مسائل و تعالیم بهاءالله است پس جمیع عقائدتان را تطبیق بعلم کنید تا علم مطابق دین باشد زیرا دین انسان را بالی است و علم بال دیگر انسان بدو بال پرواز میکند بیال واحد پرواز نتواند جمیع تقالید ادیان مخالف عقل و علم است نه حقیقت ادیان الهی و از این تقالید این مفاسد حاصل شده است که سبب بغض و عداوت بین بشر گشته و الا اگر دین را بعلم تطبیق میکردند حقیقت ظاهر میشد و ظهور حقیقت سبب ازاله خلاف میگشت و بغض دینی ابداً نمی ماند بلکه بشر در نهایت الفت و محبت با هم آمیزش میکردند پس شما در این فکر باشید که علم را تطبیق بدین کنید و دین را تطبیق بعلم